



## بررسی تأثیر توسعه مالی بر فقر در کشورهای در حال توسعه منتخب<sup>۱</sup>

حسین آذری کیان<sup>۲</sup> - منیره دیزجی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۱۶

### چکیده

فقر مسئله‌ای است که از سالیان دور وجود داشته است و علی‌رغم رشد اقتصادی کشورهای جهان و اجرای سیاست‌های گوناگون مبارزه با آن همچنان یکی از اهداف بسیار مهم سیاست‌گذاران اقتصادی کشورهای جهان است. بخش مالی در این زمینه به دلیل ارتباط با سایر بخش‌های متفاوت جامعه، نقش مهمی ایفا می‌کند و از راه‌هایی مانند تسهیل مبادلات، اعطای اعتبارات، کاهش ریسک و ارائه سایر خدمات مالی می‌تواند فقر را تغییر دهد. با علم به این مهم مطالعه‌ی حاضر به بررسی رابطه بین توسعه مالی و فقر در ۲۶ کشور منتخب در حال توسعه جهان، در بازه‌ی زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲، با استفاده از مدل داده‌های تابلویی پیرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که رابطه‌ای منفی بین توسعه مالی و فقر وجود دارد؛ به طوری که با افزایش توسعه مالی، فقر در سطح جامعه کاهش می‌یابد. همچنین، تولید ناخالص داخلی سرانه و شاخص با سواد ارتباط معکوس و شاخص هزینه‌ی زندگی رابطه مثبت با شاخص فقر دارد.

طبقه بندی JEL: D63, C33, I30, G20

واژگان کلیدی: توسعه مالی، فقر، هزینه زندگی، داده‌های تابلویی

<sup>۱</sup> این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد می‌باشد

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناس ارشد علوم اقتصادی، گروه اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران،  
hossainazarikyan2022@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)،  
mdizaji@yahoo.com و dizaji@iautacir

## ۱- مقدمه

فقر یکی از خطرناک ترین پدیده‌های اجتماعی است که به معنای نیازمندی و احتیاج انسان‌ها است. اقتصاددانان فقر را آن سطح درآمدی می‌دانند که به انسان، امکان خرید و مصرف حداقل نیازهای لازم را برای زیستن نمی‌دهد. آن‌ها میزان درآمد سرانه را شاخصی برای اندازه‌گیری فقر و غنای افراد یک جامعه در نظر می‌گیرند (شاه آبادی، ۱۳۹۱). پدیده‌ی فقر معضلی است که کلیه جوامع بشری در تمامی دوران تاریخ به نوعی با آن روبرو بوده‌اند. در حقیقت، فقر وضعیتی است که در آن رفاه فرد یا خانوار در سطحی کمتر از سطح استاندارد قرار داشته باشد. تاریخ شاهد رشد اقتصادی در جهان بوده است، ولی فقر اقتصادی همچنان به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر در زندگی بشر وجود دارد (طیبی و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۰). امروزه مطالعات تجربی و نظری در کشورهای در حال توسعه نشان داده است که گروه‌های کم درآمد و فقیر این کشورها از منافع ناشی از رشد سالیان گذشته بهره‌ای نبرده‌اند. به عبارت دیگر رشد اقتصادی به تنهایی ماهیت فواید توزیعی آن را تعیین نخواهد کرد و به ابزارها و سیاست‌هایی احتیاج دارد که بتواند همراه با رشد اقتصادی مستمر، به کاهش فقر نیز منجر شود. از جمله این ابزارها می‌توان اعتبارات و توسعه مالی را به عنوان ابزار موثری برای کاهش فقر مطرح نمود (اشرفی پور، ۱۳۹۱: ۲۱). تجربه چند دهه گذشته در جهان نشان می‌دهد کاهش فقر و ایجاد فرصت‌های شغلی از طریق توسعه مالی، در برخی کشورها همراه با کاهش فقر بوده ولی در برخی دیگر، ناپایداری همراه توسعه مالی همسو با افزایش فقر در جامعه شده است. در برخی تئوری‌های رشد بیان می‌شود که لازمه‌ی رشد اقتصادی، نابرابری است. از جمله مشهورترین آن‌ها تئوری کوزنتس که در سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۵۵ ارائه شده، بیان می‌کند که یک رابطه U شکل معکوس بین نابرابری و رشد وجود دارد (دل انگیزان و سنجرى، ۱۳۹۲: ۶۶). در مراحل اولیه از توسعه ممکن است نابرابری افزایش یابد، ولی این نابرابری در مرحله بلوغ کاهش خواهد یافت. لوئیس<sup>۱</sup> (۱۹۸۳) نیز بر این عقیده است و در رابطه با نابرابری در مراحل اولیه توسعه بیان می‌کند. او بر این اعتقاد است که توسعه باید مساوات طلب باشد، زیرا در یک زمان مشابه در هر بخش از اقتصاد شروع نمی‌شود. در طرف دیگر، تئوری تراوش بیان می‌کند که رشد اقتصادی از طریق ایجاد کار و دیگر فرصت‌های اقتصادی، با ایجاد شرایط لازم توزیع گسترده‌تر منافع اجتماعی و اقتصادی منجر به کاهش فقر می‌شود (تودارو، ۱۹۹۷). دهجا و گاتی<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) بر این اعتقاد هستند که کمبود دسترسی افراد به

اعتبارات مالی منجر به ایجاد یک فقر همیشگی در سطح جامعه می‌شود. پس می‌توان توسعه مالی را به عنوان فرآیندی که طی آن افراد جامعه قابلیت دسترسی ارزان قیمت به ابزارها، خدمات و نهادهای مالی را پیدا می‌کنند؛ نام برد. بهبود مکانیسم‌های مالی؛ رشد اقتصادی را افزایش داده و از این طریق موجب کاهش فقر می‌شود. این مساله اثر غیر مستقیم توسعه مالی بر فقر را نشان می‌دهد. توسعه مالی با افزایش دسترسی خدمات مالی برای افراد به طور مستقیم نیز بر فقر اثرگذار است (شاه آبادی، ۱۳۹۱). از عوامل تعیین کننده‌ی سطح توسعه مالی در کشورها می‌توان به عوامل تاریخی شامل مولفه‌های قانونی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و جغرافیایی و عوامل سیاستی شامل محیط سیاسی و اقتصاد کلان، زیر ساخت‌های نهادی، قانونی و اطلاعاتی، مقررات و نظارت رقابت و کارایی، آزادسازی مالی و تسهیل دسترسی به خدمات مالی اشاره کرد. سیستم مالی یک کشور از بازارها، ابزارها و محصولات مالی متنوعی تشکیل شده است. بر این اساس، توسعه مالی یک مفهوم چند وجهی است که علاوه بر توسعه بخش بانکی ابعاد دیگری همچون توسعه بخش مالی غیر بانکی، توسعه بخش پولی و سیاست گذاری پولی، مقررات و نظارت بانکی، بازبودن بخش مالی و محیط نهادی و توسعه بورس را در بر می‌گیرد (دهمرده و شکری، ۱۳۸۹: ۱۴۹). نظریات مختلفی در خصوص رابطه فقر و توسعه مالی وجود دارد. بک و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۰۷) و راوالیون<sup>۴</sup> (۲۰۰۱) نشان دادند توسعه مالی از دو کانال رشد اقتصادی (افزایش درآمد) و توزیع درآمد (از طریق اعطای اعتبارات) بر فقر تأثیرگذار است. لوین<sup>۵</sup> (۱۹۹۷) هم بیان می‌کند که بخش مالی با انجام وظایف خود از دو طریق انباشت سرمایه و تغییرات فناوری، رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد. البته در این مورد اتفاق نظر وجود ندارد. پس می‌توان اذعان داشت توسعه مالی می‌تواند با کاهش محدودیت‌های اعطای اعتبارات موجب افزایش تخصیص اعتبارات به افراد بیشتر و به تبع آن فقیران شود. هرچه بازارهای مالی رقابتی‌تر باشند، دسترسی به اعتبارات آسان‌تر و بیشتر خواهد بود (راجان و زینگالاس<sup>۶</sup>، ۲۰۰۳). با توجه به مطالب ذکر شده بررسی رابطه بین توسعه مالی و فقر بسیار مهم و ضروری بوده و سوال این است که تأثیر توسعه مالی بر فقر چگونه می‌باشد؟ و در این راستا فرضیه تحقیق بدین صورت مطرح می‌شود که توسعه مالی بر فقر کشورها تأثیر دارد. به همین منظور مطالعه حاضر می‌کوشد تا رابطه‌ی توسعه مالی و فقر را در کشورهای در حال توسعه منتخب بررسی کرده و این موضوع را از ابعاد مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

## ۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

### ۱-۲ فقر

یکی از مخرب ترین عناصری که می تواند اقتصاد جوامع را به نابودی بکشاند، معضل فقر است. فقر ناتوانی در تأمین برخی نیازها می باشد و با وجود اجرای سیاست های گوناگون مبارزه با فقر کماکان افراد زیادی فقیرند. کاهش فقر به یکی از اهداف مهم کشورهای جهان تبدیل شده و در این چارچوب از بین رفتن فقر به عنوان یکی از محورهای اصلی اهداف توسعه هزاره مورد توجه جامعه جهانی قرار گرفته است (شاه آبادی و امیری، ۱۳۹۲: ۲۸). سن<sup>۷</sup> (۱۳۸۱) فقر را تنها پایین بودن درآمد نمی انگارد، بلکه آن را محرومیت از قابلیت های اساسی می داند. هم چنین بانک جهانی<sup>۸</sup> (۱۹۹۰) فقر را ناتوانی در کسب حداقل استانداردهای زندگی تعریف می کند. فقر، محرومیت آشکار از رفاه است که در ابعاد مختلف اجتماعی می تواند آشکار شود. اما سوالی که مطرح این است که محرومیت چیست و چگونه می توان آن را اندازه گیری کرد. بطور نسبی فقر به معنی محرومیت مادی است، زیرا ویژگی زندگی با درآمد پایین و مصرف اندک، تغذیه نامناسب و شرایط زندگی نامناسب است.

### ۲-۲ توسعه مالی

یکی از مهم ترین بخش های اقتصاد هر کشور، بازار سرمایه است. رشد اقتصادی می تواند توسعه و رونق بازار سرمایه را سبب شود. از سوی دیگر، رسیدن به رشد و توسعه ی اقتصادی مطلوب، بدون وجود نهادهای مالی کارآ و تجهیز مناسب منابع مالی، غیر ممکن است. در این راستا سیستم های مالی کارآمد می توانند از طریق کسب اطلاعات درباره فرصتهای سرمایه گذاری، تجمع و تجهیز پس اندازها، نظارت بر سرمایه گذاری ها و اعمال حاکمیت شرکتی، تسهیل مبادله کالاها و خدمات و توزیع و مدیریت ریسک، با کاهش هزینه های مبادله و کسب و تحلیل اطلاعات، موجب تخصیص بهتر منابع و در نهایت، افزایش رشد اقتصادی شوند. همچنین سیستم های مالی کارآمدتر، موانع تأمین مالی و خارجی را کاهش داده و با تسهیل شرایط دسترسی واحدهای تولیدی و صنعتی به سرمایه های خارجی، زمینه گسترش سرمایه گذاری و رشد اقتصادی بیشتر را فراهم می سازند. از عوامل تعیین کننده سطح توسعه مالی در کشورها می توان به عوامل تاریخی شامل مؤلفه های قانونی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و جغرافیایی و عوامل سیاستی شامل محیط سیاسی و اقتصاد کلان زیرساخت های نهاد، قانونی و اطلاعاتی، مقررات و نظارت،

رقابت و کارایی، آزاد سازی مالی و تسهیل دسترسی به خدمات مالی اشاره کرد (کریستین<sup>۹</sup>، ۲۰۱۲، ۱۴۴). سیستم مالی یک کشور از بازارها، ابزارها و محصولات مالی متنوعی تشکیل شده است. بر این اساس، توسعه مالی یک مفهوم چند وجهی است که علاوه بر توسعه بخش بانکی، ابعاد دیگری چون توسعه بخش مالی غیربانکی، توسعه بخش پولی و سیاست گذاری پولی، مقررات و نظارت بانکی، باز بودن بخش مالی و محیط نهادی را در بر می گیرد (دادگر و نظری، ۱۳۸۸). توسعه مالی مفهومی است جامع که در شش بعد مختلف توسعه بخش بانکی، توسعه بخش مالی غیر بانکی، توسعه بخش پولی و سیاست گذاری پولی، مقررات و نظارت بانکی، باز بودن بخش مالی و محیط نهادی تعریف می گردد. براساس مطالعات انجام شده، توسعه مالی مفهومی چند وجهی است که علاوه بر بعد پولی و بانکی، ابعاد و مؤلفه های دیگری چون آزادی بخش مالی، کیفیت مقررات و نظارت حاکم بر این بخش، پیشرفت های فن آوری، میزان رقابت و ظرفیت های نهادی موجود را نیز شامل می شود. ساختار مالی یک کشور از بازارها و محصولات مالی مختلف تشکیل شده است و چند معیار محدود نمی تواند تمام جنبه های لازم توسعه مالی را در برگیرد (ون هاگن و ژانگ<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۴، ۶۷). بخش مالی نقش مرکزی در توسعه و رشد اقتصادی بازی می کند و به دلیل ایفا کردن نقش واسطه ای در تخصیص منابع به همه بخش های اقتصاد، از طریق کاهش هزینه های تأمین مالی و نیز تشویق پس اندازها و استفاده کارا از آن ها، سهم عمده ای در رشد بلند مدت اقتصادی دارد (هوشمند و دانش نیا، ۱۳۹۰، ۴۵). بازارهای مالی، همواره نقش انکارناپذیری در رشد و توسعه ملی کشورها ایفا کرده اند. بازارهای مالی شامل بازار پول، بازار سرمایه و بازار بیمه و مخاطرات می باشند. نظر به این که توسعه ملی و رشد اقتصادی با پویایی و کارایی نظام و بازارهای مالی ارتباط کامل دارد، لذا بازارهای اقتصادی از قبیل بازار کار، بازار تجارت و بازار کالا و خدمات بدون بازار مالی توسعه یافته، به هیچ وجه از رشد کافی برخوردار نخواهند بود، به نحوی که رمز توسعه اقتصادهای پیشرو در امکان پذیری انواع فعالیت های اقتصادی و برخورداری این گونه فعالیت ها از تأمین مالی مطلوب نهفته است.

### ۲-۳ رابطه بین فقر و توسعه مالی

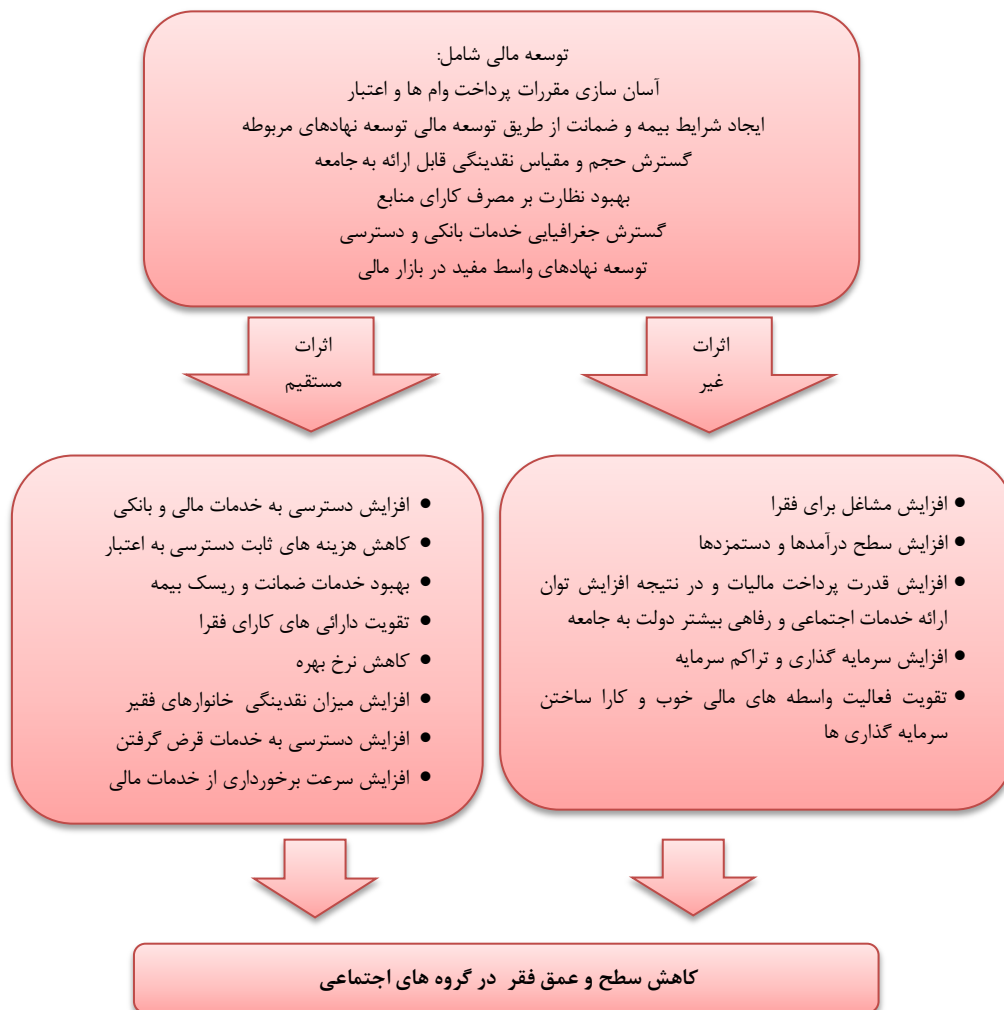
یکی از عواملی که منجر به بهبود رشد اقتصادی می شود و می تواند به کاهش سطح فقر در جامعه نیز کمک کند، توسعه مالی است. توسعه مالی را می توان به عنوان فرآیندی که طی آن افراد جامعه قابلیت دسترسی ارزان قیمت به

شود افراد از طریق تنوع بخشی در سبد دارایی، به کاهش ریسک مبادرت نمایند که در این شرایط، سهم منابع تخصیص یافته به بنگاه‌ها و به تبع آن، رشد اقتصادی افزایش می‌یابد (علمی و آریانی، ۱۳۹۱، ۳۲). فرآیند اکتشافات مبتنی بر خلاقیت و فناوری، توسط مجموعه منحصربه‌فردی از نهادها حمایت می‌شود. این اکتشافات زمانی بیشترین بهره‌وری و بازدهی را دارند، که به طور تنگاتنگ با نهادهای بازار پیوند یابند. اقتصاد خلاق در طی دهه گذشته توسط سیاستگذاران و اقتصاددانان کشورهای مختلف دنبال شده است. امروزه همه صاحب نظران بر پیامدهای مثبت اقتصاد خلاق همچون افزایش تولید و ارزش افزوده، گسترش بازارهای داخلی و خارجی، ارتقاء توان رقابت ملی، افزایش اشتغال، گسترش صنایع مبتنی بر فناوری و افزایش تحقیق و توسعه اذعان دارند (دل انگیزان و سنجرى، ۱۳۹۲، ۶۶).

توسعه بخش مالی از طریق ۲ کانال غیر مستقیم و کانال مستقیم بر کاهش فقر موثر می‌باشد. یکی از کانال‌های غیر مستقیم که توسعه بخش مالی منجر به کاهش فقر می‌شود، از طریق رشد اقتصادی است. رشد اقتصادی از چندین کانال منجر به کاهش فقر در جامعه می‌شود. اول، رشد اقتصادی با افزایش مشاغل در جامعه برای فقرا شغل ایجاد می‌کند. دوم، نرخ رشد بالاتر می‌تواند باعث کاهش در تفاوت‌های دستمزد بین نیروی کار ماهر و غیر ماهر در مراحل نهایی از توسعه شود (گالور و تسیدن<sup>۱۴</sup>، ۱۹۹۶) که در واقع به نفع فقرا می‌باشد. سوم، این که رشد بالاتر منجر به افزایش درآمد مالیاتی می‌شود، که دولت را قادر می‌سازد تا منابع مالی بیشتری را به مخارج اجتماعی همچون سلامت، تحصیل و امنیت اجتماعی تخصیص دهد. در واقع، منجر به افزایش منابع فقرا شده و فقرا را قادر می‌سازد تا به سرمایه‌گذاری بیشتر در سرمایه انسانی بپردازند (پروتی<sup>۱۵</sup>، ۱۹۹۳). چهارم، از آنجا که رشد اقتصادی بالاتر منجر به افزایش تراکم سرمایه می‌شود، وجوه بیشتری در اختیار فقرا، برای تامین اهداف سرمایه‌گذاری شان قرار می‌گیرد (آقیون و بولتون<sup>۱۶</sup>، ۱۹۹۷) که این خود منجر به افزایش درآمد آن‌ها می‌شود. توسعه مالی به طور مستقیم از چند راه می‌تواند فقر را در کشورهای در حال توسعه کاهش دهد. اولاً، با معکوس کردن دلایل شکست بازارهای مالی در این کشورها همچون ایجاد تقارن اطلاعات<sup>۱۷</sup> بین گروه‌های مختلف اجتماعی و کاهش هزینه ثابت دادن وام به وام‌گیرندگان کوچک، می‌تواند زمینه مناسب را برای فقرا جهت دسترسی به مالیه رسمی فراهم کند (استیگلیتز<sup>۱۸</sup>، ۱۹۹۸). از طرف دیگر، سیستم مالی قوی، فقرا را قادر می‌سازد که به خدمات

بازارها؛ خدمات و نهادهای مالی را پیدا می‌کنند؛ نام برد. بهبود مکانیسم‌های مالی؛ رشد اقتصادی را افزایش داده و از این طریق موجب کاهش فقر می‌شود. این مساله اثر غیرمستقیم توسعه مالی بر فقر را نشان می‌دهد. توسعه مالی با افزایش دسترسی خدمات مالی برای افراد به طور مستقیم نیز بر فقر اثرگذار است (گولیاumont و کپودار<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۵، ۸). بخش مالی هر کشور با تأمین منابع مالی بخش‌های گوناگون اقتصاد نقش مهمی در عملکرد کلان اقتصادی دارد. این بخش با تسهیل مبادلات، اعطای اعتبارات، کاهش ریسک و ارائه سایر خدمات مالی نقش بالقوه مهمی در افزایش متوسط سطح درآمد، کاهش آسیب‌پذیری فقیران در برابر نوسانات درآمد و بسترسازی برای مشارکت بیشتر فقیران در جریان رشد اقتصادی دارد (لوین<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۳، ۲۹). البته باید توجه نمود که صرف توسعه مالی نمی‌تواند باعث کاهش فقر شود، زیرا امکان دارد که توسعه مالی به گونه‌ای باشد که دسترسی افراد فقیر را به بازارهای مالی محدود کند و یا باعث کاهش فرصت‌های برابر اقتصادی شود که این کار می‌تواند حتی منجر به افزایش فقر نیز گردد. با توجه به اینکه همواره یکی از اهداف دولت‌ها کاهش فقر است و سیاست‌گذاران همواره به دنبال یافتن راه‌هایی برای کاهش آن هستند، بررسی ارتباط بین توسعه مالی و فقر برای سیاست‌گذاران مهم به نظر می‌رسد. بخش مالی به عنوان فراهم‌کننده وجوه برای سرمایه‌گذاری مولد، موجب رشد اقتصادی و تسریع آن می‌شود. در جوامع مدرن، به دلیل تخصصی شدن امور و تقسیم کار، فرآیند سرمایه‌گذاری از فرآیند پس‌انداز تفکیک می‌شود. در این شرایط، نهادهای مالی موجب انتقال وجوه از پس‌اندازکنندگان به سرمایه‌گذاران می‌شوند. همچنین این نهادها از طریق کاهش عدم تقارن اطلاعات برای قرض‌کنندگان و وام‌دهندگان، وجوه مالی را به مولدترین بخش‌ها اختصاص می‌دهند و بنابراین، موجب افزایش کارایی و رفاه اقتصادی می‌شوند (هو و اوهایامبو<sup>۱۳</sup>، ۲۰۱۱، ۱۰۳). بازارهای مالی کاراتر، موجب بهبود کیفیت سرمایه‌گذاری، تسریع رشد اقتصادی و بهبود نوآوری و شرایط خلق ایده می‌شوند. اقتصاد دارای واسطه‌های مالی می‌تواند پس‌انداز غیرکارآمدش را کاهش دهد و از تخصیص نامناسب وجوه سرمایه‌گذاری جلوگیری کند. در این چارچوب، واسطه‌های مالی موجب تغییر ترکیب پس‌اندازها، به نفع انباشت سرمایه شده و بنابراین، سبب تسریع رشد اقتصادی می‌شوند. بازار سهام به مدیریت نقدینگی و بهره‌وری کمک می‌کند و در نتیجه، سبب افزایش رشد اقتصادی و بهبود شرایط کارآفرینان و خلق ایده‌های کاراتر و عملی‌تر می‌گردد. مشخصاً، بازار سهام موجب می-

مالي دسترسي پيدا کنند، خصوصاً خدمات ريسک بيمه و اعتبار و در نتيجه آن، تقويت کردن دارايي‌هاي کاراي فقرا، افزايش کارايي آن‌ها و افزايش پتانسيل براي دسترسي به معيشت قابل تحمل (بانک جهاني<sup>۱۹</sup>، ۲۰۰۱ و جليليان و کيرکپاتريک<sup>۲۰</sup>، ۲۰۰۱). ارتباط نظري بين توسعه مالي و فقر را مي‌توان به صورت زير بيان کرد.



شاه آبادی و امیری (۱۳۹۲) تاثیر توسعه مالی بر فقر را در کشورهای اسلامی گروه دی ۸ در بازه‌ی زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ با استفاده از روش داده‌های ترکیبی نامتوازن بررسی کرده‌اند. نتایج نشان دهنده تاثیر بی معنی توسعه مالی بر فقر است. همچنین نتایج تأثیر منفی و معنی دار متغیر رشد درآمد بر فقر را نشان می‌دهد.

دل انگیزان و سنجرى (۱۳۹۲) در یک پژوهش تاثیر توسعه مالی بر فقر ایران طی دوره ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۶ را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که در بازه زمانی مورد مطالعه توسعه مالی باعث کاهش فقر نشده است.

سرگزی و همکاران (۱۳۹۲) در یک مطالعه تاثیر آزاد سازی تجاری بر فقر روستایی ایران را با استفاده از تحلیل سری‌های زمانی و سیستم معادلات همزمان طی سال‌های

در این قسمت به برخی از مطالعات انجام یافته در زمینه توسعه مالی و فقر اشاره می‌گردد:

شهیدی و یوری (۱۳۹۳) با استفاده از یک سیستم معادلات همزمان و روش گشتاورهای تعمیم یافته به بررسی همزمان رابطه میان رشد اقتصادی، موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و موجودی سرمایه داخلی در ایران در دوره ۱۳۵۵-۱۳۸۹ پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که رشد اقتصادی ایران بیشترین واکنش را نسبت به موجودی سرمایه داخلی و سرمایه انسانی نشان می‌دهد و افزایش سطح توسعه مالی بر رشد اقتصادی بی‌تأثیر بوده و موجودی سرمایه داخلی را نه تنها افزایش نداده، بلکه کاهش نیز داده است.

مشارکت در توسعه بخش‌های مختلف اقتصادی میزان نابرابری را کاسته است.

ایمران و خلیل<sup>۲۳</sup> (۲۰۱۲) توسعه مالی و فقر را در کشور پاکستان در بازه‌ی زمانی ۱۹۷۱ تا ۲۰۱۰ مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها با استفاده داده‌های سری زمانی به تخمین مدل پرداختند. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد در پاکستان در بازه‌ی زمانی ۱۹۷۱ تا ۲۰۱۰ توسعه مالی بر فقر تأثیر منفی داشته است. یعنی توسعه مالی موجب شده فقر در پاکستان کاهش یابد.

اوردونز<sup>۲۴</sup> (۲۰۱۲) رابطه بین توسعه مالی و فقر را در مورد ۱۴۷ کشور طی دوره ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۸ بررسی کرده است. نتایج بررسی‌ها در این تحقیق نشان دهنده تأثیر منفی توسعه مالی بر فقر است. به طوری که می‌توان گفت با بهبود وضعیت توسعه مالی در کشورها می‌توان فقر را در سطح جامعه کاهش داد.

کورنی وان<sup>۲۵</sup> (۲۰۱۲) در پژوهشی رابطه‌ی بین ۳ عامل آزاد سازی تجارت، فقر و نابرابری بررسی کرده است. نتایج تخمین الگوها به مسئله اشاره دارد که آزاد سازی تجارت موجب کاهش نابرابری درآمدی می‌شود. بدین مفهوم که بهبود وضعیت تجاری و ایجاد بسترهای لازم برای تجارت آزاد فقر کاهش یافته و نابرابری در جامعه کم می‌شود.

کیم و لین<sup>۲۶</sup> (۲۰۱۱) یک رابطه غیر خطی را بین توسعه مالی و نابرابری درآمد برای ۷۲ کشور و با استفاده از روش داده‌های تلفیقی مورد بررسی قرار داده و نشان می‌دهند که یک حد آستانه‌ای برای توسعه مالی وجود دارد که می‌تواند تا قبل از رسیدن به آن حد، اثر فزاینده بر نابرابری درآمد داشته و پس از آن حد، اثر کاهنده روی نابرابری درآمد داشته است.

جولی مونت جینن و کپودار<sup>۲۷</sup> (۲۰۱۱) در پژوهشی در کشورهای در حال توسعه تأثیر توسعه مالی را بر فقر در بازه‌ی زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ بررسی کرده‌اند. نتایج بدست آمده از تخمین مدل نشان می‌دهد که توسعه مالی بر فقر تأثیر منفی دارد. به طوری که می‌توان گفت با افزایش میزان توسعه مالی فقر کاهش می‌یابد.

پینگ و هنگ<sup>۲۸</sup> (۲۰۱۱) وجود نابرابری بین شهر و روستا را در اثر پذیری از توسعه مالی در چین بررسی کرده و عناصر مهمی چون ساختار دوگانه تامین مالی بین شهر و روستا، ناکافی بودن منابع مالی روستائیان، عدم احساس وظیفه برای ایفای نقش بخش مالی برای حضور در روستاها و وجود انگیزه بیشتر دولت‌ها در توجه به رشد به جای فقر و نابرابری را مهم‌ترین عناصری معرفی کرده‌اند که رابطه

۱۳۵۹ تا ۱۳۸۸ بررسی کرده‌اند. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد ضریب متغیر توزیع درآمد تأثیر منفی و معنی‌داری بر نسبت جمعیت فقیر به کل جمعیت دارد.

اشرفی پور (۱۳۹۱) در مطالعه‌ی اثرات توسعه مالی بر فقر و نابرابری درآمدی در ایران در بازه‌ی زمانی ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۸ را با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی مورد بررسی قرار داده است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که توسعه مالی از طریق تأثیر بر رشد اقتصادی در ایران توانسته است سهم بسزایی در کاهش فقر و نابرابری در این کشور داشته باشد. همچنین توسعه مالی باعث کاهش نابرابری درآمدی در ایران طی دوره زمانی مورد مطالعه شده است.

جبری و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد در ایران را در بازه‌ی زمانی ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۷ مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج برآورد حاکی از آن است که ارتباط توسعه مالی و ضریب جینی مثبت و کاهنده است.

صامتی و سجادی (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی رابطه بین توسعه مالی و نابرابری توزیع درآمد در ۱۱ کشور با سطح توسعه متوسط و بالا در بازه زمانی ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۵ پرداخته‌اند. نتایج حاصل از این تخمین رابطه U وارونه بین نابرابری توزیع درآمد و شاخص‌های توسعه مالی را رد می‌کند و در عین حال وجود رابطه خطی و منفی بین این دو را تأیید می‌کند.

اکبریان و زارع (۱۳۹۰) در یک پژوهش تأثیر باز بودن اقتصاد و رشد اقتصادی را بر فقر در ایران در بازه‌ی زمانی ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۵ بررسی کرده‌اند. نتایج تخمین مدل بیانگر این است که رشد اقتصادی در کوتاه مدت باعث کاهش فقر شده اما بر نابرابری بی تأثیر بوده است؛ در بلندمدت هم اگرچه رشد اقتصادی فقر زدا بوده است، اما موجب افزایش نابرابری شده است.

اودین و همکاران<sup>۲۱</sup> (۲۰۱۳) رابطه بین توسعه مالی و فقر را برای کشور بنگلادش طی دوره ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۱ مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. نتایج بررسی‌ها بیانگر این موضوع است که توسعه مالی تأثیر منفی بر فقر دارد به طوری که با افزایش میزان توسعه مالی فقر کاهش می‌یابد. پس می‌توان گفت توسعه مالی بر فقر در بنگلادش در بازه‌ی زمانی مورد بررسی تأثیر منفی دارد.

دهویوس<sup>۲۲</sup> (۲۰۱۳) تأثیرات تجارت را بر فقر و نابرابری در مکزیک بررسی کرده است. نتایج بررسی الگوها این موضوع را نشان داد که افزایش نسبی پاداش نیروی کار و

ثابت، یک متغیر مجازی در نظر گرفته می‌شود، تخمین زن اثرات ثابت، تخمین زن متغیرهای مجازی حداقل مربعات<sup>۳۲</sup> نیز نامیده می‌شود. یک روش جایگزین برای تخمین مدل اثرات ثابت، تخمین مدل اثرات تصادفی است. تفاوت چنین مدلی با اثرات ثابت این است که در آن عرض از مبدأ مختص هر یک از متغیرها مقادیر ثابتی نیستند، بلکه به صورت تصادفی انتخاب می‌شوند.

مدل پژوهش با الهام از مطالعه‌های هاسان و همکاران<sup>۳۳</sup> (۲۰۰۳)، اوردونز (۲۰۱۲) و اودین و همکاران (۲۰۱۳) با تعدیلاتی به شکل زیر می‌باشد:

(۱)

$$LPOV_{it} = \beta_0 + \beta_1 LFD_{it} + \beta_2 LGDPC_{it} + \beta_3 LIR_{it} + \beta_4 LT_{it} + e_i$$

$LPOV_{it}$  لگاریتم شاخص فقر (به صورت درصد افرادی که کمتر از ۲ دلار در روز درآمد دارند)،  $LFD_{it}$  لگاریتم شاخص توسعه مالی (نسبتی از اعتبارات اعطاء شده به بخش خصوصی در تولید ناخالص داخلی)،  $LGDPC_{it}$  لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه،  $LIR_{it}$  شاخص هزینه‌ی زندگی (نسبت شاخص قیمت مصرف کننده به نرخ ارز) و  $LT_{it}$  نرخ باسوادی بزرگسالان (جایگزین سرمایه انسانی) را شامل می‌شود و  $e_i$  بیانگر جمله اخلال می‌باشد.

#### ۴- تخمین مدل و یافته ها

در این قسمت مدل مورد بررسی تحقیق تخمین زده می‌شود و نتایج کلیه آزمون‌ها و نتیجه تخمین اصلی رابطه (۱) ارائه می‌شود. به همین منظور ابتدا پایایی متغیرها مورد سنجش واقع می‌گیرد و بعد از آن مدل اصلی تخمین زده خواهد شد.

#### ۴-۱- سنجش پایایی متغیرها

برای اجتناب از رگرسیون کاذب در تخمین مدل بایستی ابتدا از پایا بودن متغیرها اطمینان حاصل کنیم. برای سنجش پایایی متغیرها، آزمون‌های مختلفی مانند لوین لین چو، فیشر، دیکی فولر، پسران، فلیپس پرون و ... وجود دارد. این آزمون‌ها از مهمترین آزمون‌های ریشه واحد در داده‌های پانلی است هر چند که ممکن است روش‌های مختلف در آزمون‌های ریشه واحد مبتنی بر داده‌های پانلی نتایج متناقضی ارائه دهند. در این تحقیق برای سنجش پایایی متغیرها از آزمون لوین لین و چو استفاده شده است.

توسعه مالی و فقر به بیشتر شدن نابرابری در چین منجر می‌گردد.

هاسون<sup>۳۹</sup> (۲۰۱۱) در مطالعه ای رابطه بین تجارت آزاد، فقر و نابرابری را بررسی کرده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بین تجارت آزاد و فقر یک رابطه منفی وجود دارد. به طوری که هر چه میزان تجارت آزاد افزایش می‌یابد، فقر رو به کاهش می‌نهد. بدین مفهوم که یافته‌ها حاکی از آن است که با افزایش تجارت آزاد، فقر و نابرابری کاهش می‌یابد.

آنگ<sup>۴۰</sup> (۲۰۱۰) در یک مطالعه رابطه بین توسعه مالی و فقر را با استفاده از داده‌های پنجاه سال هند مورد بررسی قرار داد. وی به این نتیجه رسید که توسعه مالی، نابرابری درآمد در هند را کاهش می‌دهد؛ اما آزادسازی مالی، نابرابری درآمد را افزایش می‌دهد.

کاپل<sup>۴۱</sup> (۲۰۱۰) در پژوهشی به بررسی رابطه بین توسعه مالی و فقر در ۷۸ کشور در حال توسعه و توسعه یافته طی دوره ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۶ پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که توسعه مالی بر فقر تاثیر منفی دارد. به طوری که با توجه به نتایج بدست آمده می‌توان انتظار داشت که با افزایش توسعه مالی فقر کاهش خواهد یافت.

#### ۳- جامعه آماری، روش و مدل پژوهش

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل ۲۶ کشور منتخب در حال توسعه (که علت انتخاب این جامعه، محدودیت اطلاعات آماری متغیرهای مورد بررسی در مدل بوده است) اعم از آرژانتین، ارمستان، بنگلادش، برزیل، بلاروس، شیلی، چین، کلمبیا، دومینیک، مصر، استونی، گرجستان، هند، اندونزی، جامائیکا، اردن، مکزیک، مالزی، پاراگوئه، پرو، رومانی، روسیه، اسلواکی، اوروگوئه، اوکراین و ونزوئلا بوده و بازه‌ی زمانی مورد مطالعه ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲ می‌باشد.

روش مورد استفاده در این پژوهش روش پانل دیتا است. داده‌های پانلی در آمار و اقتصادسنجی، شامل مشاهداتی برای چندین بخش (خانوار، بنگاه و...) هستند که در طی زمان‌های مختلف جمع‌آوری شده‌اند. یعنی یک مدل داده‌های پانل حاوی اطلاعاتی در زمان و مکان است که شامل N مؤلفه در T دوره‌ی زمانی است. اگر تعداد مشاهدات زمانی برای تمام مؤلفه‌های موجود در پانل یکسان باشد، به آن پانل متوازن گفته می‌شود، اما در صورتی که مشاهدات مفقوده‌ای برای تعدادی از مؤلفه‌ها وجود داشته‌باشد، پانل را نامتوازن می‌نامیم. دو گونه مدل اثرات ثابت و تصادفی نیز در این روش وجود دارد. در مدل اثرات ثابت هر یک از مؤلفه‌ها یک مقدار ثابت مخصوص به خود دارد و به دلیل آنکه برای کار کردن با هر یک از این مقادیر

درصد باشد به عبارتی دیگر اگر میزان آماره F محاسبه شده از آماره جدول بزرگتر باشد، فرضیه برابری عرض از مبداها رد شده و باید عرض از مبدا های مختلف برای برآورد لحاظ نمود. برای آزمون اینکه مدل با بهره‌گیری از روش اثرات ثابت، یا اثرات تصادفی برآورد گردد، از آزمون‌ها سمن استفاده می‌شود. برای همین منظور نتایج این آزمون ها در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳: نتایج آزمون F و هاسمن

آزمون	آماره t	احتمال
F	۷/۹۶۶۴	۰/۰۰۰۰
Hausman	۲۹/۵۲۹۰	۰/۰۰۰۰

منبع: خروجی نرم افزار

همان طور که در جدول ۴ ملاحظه می‌شود نتایج آزمون F دال بر این است که باید از روش پانل استفاده شود و نتایج آزمون هاسمن هم این است که باید تخمین مدل با استفاده از اثرات ثابت صورت پذیرد. پس بنابراین تخمین مدل با روش پانل دیتا و روش اثرات ثابت خواهد بود. جدول ۴-۴ نتایج تخمین مدل را نشان می‌دهد.

جدول ۴: نتایج تخمین مدل

متغیر	ضریب	آماره t	احتمال
LFD	-۰/۲۰۴۹	-۱/۹۸۱۵	۰/۰۴۸۷
LGDP	-۰/۲۷۶۵	-۶/۲۷۰۱	۰/۰۰۰۰
LIR	۰/۱۹۲۵	۵/۶۸۰۷	۰/۰۰۰۰
LT	-۰/۱۸۱۱	-۲/۱۵۳۰	۰/۰۳۲۴

$1/79 \text{ Durbin-Watson} = 0/6864 R^{2 \text{ bar}} = 0/7215 R^2 =$

منبع: خروجی نرم افزار

با تخمین مدل مورد بررسی نتایج به صورت جدول ۴ بدست آمده است. همان طور که مشاهده می‌شود ضریب برآورد شده برای متغیر توسعه مالی برابر ۰/۲۰۴۹- است. رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی مطلوب، بدون وجود نهادهای مالی کارآ و تجهیز مناسب منابع مالی، غیر ممکن است. در این راستا سیستم های مالی کارآمد می‌توانند از طریق کسب اطلاعات درباره فرصت های سرمایه گذاری، تجمیع و تجهیز پس اندازها، نظارت بر سرمایه گذاری ها و اعمال حاکمیت شرکتی، تسهیل مبادله کالا ها و خدمات و توزیع و مدیریت ریسک، با کاهش هزینه های مبادله و کسب و تحلیل اطلاعات، موجب تخصیص بهتر منابع و در نهایت، افزایش رشد اقتصادی شوند. همچنین سیستم های مالی کارآمدتر، موانع تأمین مالی و خارجی را کاهش داده و

جدول ۱: نتایج آزمون پایایی متغیرها

متغیر	آماره t	احتمال
LPOV	-۵/۷۴۵۵	۰/۰۰۰۰
LFD	-۵/۶۸۷۴	۰/۰۰۰۰
LGDP	۳/۰۸۱۳	۰/۹۹۹۰
DLGDP	-۷/۳۱۸۸	۰/۰۰۰۰
LIR	-۱۱/۵۲۹۹	۰/۰۰۰۰
LT	-۶/۴۷۶۷	۰/۰۰۰۰

منبع: خروجی نرم افزار

همان طور که نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد تمامی متغیرها به جزء متغیر LGDP پایا هستند و این متغیر هم با یک بار تفاضل گیری پایا شده است.

#### ۴-۲- آزمون هم انباشتگی

به دلیل اینکه همه متغیرهای مورد استفاده از تحقیق در سطح پایا نیستند یعنی هم انباشته از درجه صفر نیستند، باید برای حصول اطمینان از وجود رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرها، آزمون هم انباشتگی انجام گیرد. نتایج آزمون هم انباشتگی پدرونی در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲: نتایج آزمون هم انباشتگی

آزمون	آماره t	احتمال
Panel PP-Statistic	-۷/۹۳۹۸	۰/۰۰۰۰
Panel ADF-Statistic	-۵/۲۱۰۳	۰/۰۰۰۰
Group PP-Statistic	-۱۲/۲۷۸۴	۰/۰۰۰۰
Group ADF-Statistic	-۲/۸۳۵۹	۰/۰۰۲۳

منبع: خروجی نرم افزار

همان طور که در جدول ۲-۴ ملاحظه می‌کنید یک رابطه قوی بلندمدت بین متغیرهای مورد استفاده در تحقیق وجود دارد.

#### ۴-۳- تخمین مدل و تفسیر نتایج

همانطور که قبلاً ذکر شد روش اقتصادسنجی مورد استفاده پژوهش، پانل دیتا است. در مدل پانل دیتا، داده ها به صورت سری زمانی و مقطعی می‌باشند، یعنی داده ها در طول زمان در بین مقاطع مورد اندازه گیری قرار می‌گیرد. با توجه به اصول و مبانی اقتصادسنجی مدل مذکور با روش حداقل مربعات معمولی (OLS) تخمین زده می‌شود و ضرایب  $\beta$  ها به دست می‌آید. برای تعیین وجود (یا عدم وجود) عرض از مبدأ جداگانه برای هر یک از کشورها یا تشخیص متغیر یا ثابت بودن عرض از مبدا، آزمون F لیمر انجام می‌پذیرد. اگر ارزش احتمال آزمون F لیمر کمتر از ۵



ضریب برآورد برای شاخص هزینه‌ی زندگی برابر ۰/۱۹۲ است. این مسئله نشان می‌دهد که یک درصد افزایش (کاهش) هزینه زندگی، شاخص فقر ۰/۱۹۲ درصد افزایش (کاهش) می‌یابد. با افزایش هزینه زندگی میزان دسترسی تمامی اقشار جامعه به خصوص اقشار آسیب پذیر جامعه به امکانات مورد نیاز شان کاهش می‌یابد که این مسئله آثار زیانباری را بر آن ها تحمیل خواهد کرد. به این ترتیب می‌توان گفت برای کاهش شاخص فقر باید شاخص هزینه زندگی نیز کاهش یابد.

ضریب برآورد شده برای شاخص باسوادی هم برابر ۰/۱۸۱- است. افزایش در میزان تحصیلات موجب افزایش عرضه نیروی کار ماهر، کاهش دستمزد نسبی نیروی کار ماهر نسبت به نیروی کار غیرماهر می‌شود، در نتیجه فقر را کاهش می‌دهد.

ضریب تعیین مدل هم برابر ۰/۷۲ می‌باشد که این موضوع قدرت توضیح دهنده‌ی متغیرهای توضیحی مدل را نشان می‌دهد که بالا می‌باشد. بدین ترتیب فرضیه تحقیق مبنی بر این که توسعه مالی بر فقر کشورها تاثیر دارد، مورد تایید قرار می‌گیرد.

در ادامه نیز کشورهای مورد مطالعه بر اساس درآمد سرانه به دو گروه با درآمد سرانه بالا و پایین دسته بنده شده اند. کشورهای با درآمد سرانه بالا شامل ۴۵۰۰ دلار به بالا و کشورهای با درآمد سرانه پایین شامل ۴۵۰۰ دلار به پایین هستند. همچنین لازم به ذکر است که این معیار بر اساس میانگین درآمد سرانه کشورهای مورد مطالعه انتخاب شده و کشورها در هر دو گروه، از درآمدهای بیشتر به کمتر مرتب شده اند. دسته اول شامل کشورهای اسلواکی، استونی، شیلی، مکزیک، اوروگوئه، آرژانتین، مالزی، روسیه، رومانی، ونزوئلا، برزیل، دومینیکن، بلاروس و کلمبیا می‌باشد. دسته دوم را هم پرو، جامائیکا، چین، اردن، گرجستان، ارمنستان،

با تسهیل شرایط دسترسی واحدهای تولیدی و صنعتی به سرمایه های خارجی، زمینه گسترش سرمایه گذاری و رشد اقتصادی بیشتر را فراهم می‌سازند. این موضوع نشان می‌دهد که توسعه بازارهای مالی اثر مثبت روی توزیع درآمد دارد، زیرا بازارهای توسعه یافته و آزاد دسترسی به اعتبار را گسترش می‌دهند، پس فقرا فرصت پیدا می‌کنند که در سرمایه فیزیکی و انسانی شان سرمایه گذاری کنند. آن ها فرصتی می‌یابند تا مهارت‌های خویش و فرزندان شان را افزایش دهند و همچنین کسب و کار کوچکی برای خود بر پا کنند. پس بنابراین می‌توان گفت با گسترش فرصت‌های مالی که برای فقرا فراهم می‌شود، بازارهای مالی اثر مثبتی بر توزیع درآمد و تاثیر منفی بر شاخص فقر دارد.

ضریب برآورد شده برای تولید ناخالص داخلی سرانه برابر ۰/۲۷۶- است. این امر بیانگر این است که ۱ درصد افزایش (کاهش) در تولید ناخالص داخلی سرانه، شاخص فقر به اندازه ۰/۲۷۶ درصد کاهش (افزایش) می‌یابد. افزایش در GDP سرانه به مفهوم افزایش تولید در سطوح مختلف اقتصادی کشورهاست. این موضوع نشان می‌دهد که در صورت افزایش تولید بسترهای لازم برای کاهش فقر در جامعه را کاهش خواهد داد. چراکه می‌توان گفت یکی از دلایل اصلی فقر در جامعه بیکاری است. بیکاری می‌تواند به عنوان یک عامل اصلی در به وجود آمدن فقر در جامعه باشد. هنگامی که جامعه ای دارای یک اقتصاد پویا باشد، بخش‌های مختلف با توان قابل ملاحظه ای به فعالیت می‌پردازند. نیروی کار هم به عنوان یکی از اصلی ترین ارکان تولید در کشورها نیز حالت پویایی به خود خواهد گرفت. پس می‌توان گفت میزان بیکاری کاهش خواهد یافت و زمینه‌های مناسب برای حضور قشرهای مختلفی درآمد در امر تولید و توزیع در جامعه فراهم خواهد شد. به عبارتی افزایش میزان GDP سرانه از طریق دادن فرصت به فقیران برای تامین نیازهای اساسی و کسب درآمد بیشتر می‌تواند فقر را کاهش دهد.

جدول ۵: نتایج تخمین مدل با تقسیم بندی کشورها بر اساس درآمد سرانه

گروه متغیر	کشورهای با درآمد ۴۵۰۰ دلار به بالا		کشورهای با درآمد ۴۵۰۰ دلار به پایین	
	ضریب	احتمال	ضریب	احتمال
LFD	-۰/۱۵۶	۰/۰۰۷۸	-۰/۳۵۰	۰/۰۰۱۱
LGDP	-۰/۳۶۴	۰/۰۰۰۰	-۰/۰۴۶	۰/۰۲۱۹
LIR	-۰/۰۲۶	۰/۱۲۹۶	۰/۱۶۳	۰/۰۰۳۹
LT	-۰/۱۴۱	۰/۰۰۰۰	۰/۰۸۶	۰/۳۶۷۴
آماره آزمون F	۴/۴۱۵	۰/۰۰۰۰	۲۱/۱۰۲	۰/۰۰۰۰
آماره آزمون هاسمن	۳۰/۲۳۱	۰/۰۰۰۰	۲۰/۰۷۰	۰/۰۰۰۵
	$0/771R^{2bar} = 0/776R^2 =$		$0/820R^{2bar} = 0/842R^2 =$	

منبع: خروجی نرم افزار

فقر می‌باشد. لذا عواملی که منجر به بهبود رشد اقتصادی می‌شوند می‌توانند به کاهش سطح فقر در جامعه نیز کمک کنند. از جمله این عوامل توسعه مالی است. توسعه مالی را می‌توان به عنوان فرآیندی که طی آن افراد جامعه قابلیت دسترسی ارزان قیمت به ابزارها؛ خدمات و نهادهای مالی را پیدا می‌کنند؛ نام برد. بهبود مکانیسم‌های مالی؛ رشد اقتصادی را افزایش داده و از این طریق موجب کاهش فقر می‌شود. این مساله اثر غیرمستقیم توسعه مالی بر فقر را نشان می‌دهد. توسعه مالی با افزایش دسترسی خدمات مالی برای افراد به طور مستقیم نیز بر فقر اثرگذار است. این مطالعه به بررسی رابطه بین توسعه مالی و فقر در بازه‌ی زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲ در بین ۲۶ کشور در حال توسعه منتخب جهان و تقسیم بندی آنها بر اساس درآمد سرانه با استفاده از روش پانل دیتا پرداخت و نتایج نشان داد که توسعه مالی تاثیر منفی بر شاخص فقر داشت. تولید ناخالص داخلی سرانه و نرخ باسوادی هم تاثیر منفی بر شاخص فقر داشت. این در حالی است که شاخص هزینه‌ی زندگی دارای رابطه مستقیم با شاخص فقر بود. در این راستا بر اساس یافته‌های بدست آمده از تحقیق، افزایش میزان توسعه مالی و استفاده بهینه منابع مالی، بالا بردن سطح آموزش افراد، فراهم کردن زمینه‌های لازم برای افزایش میزان تولید ناخالص داخلی و مهار تورم در جهت کاهش فقر پیشنهاد می‌گردد.

#### منابع و مأخذ

اکبریان، رضا، زارع حقیقی، نغمه (۱۳۹۰)، بررسی تاثیر باز بودن و رشد اقتصادی بر فقر: مورد ایران، فصلنامه اقتصاد مقداری، دوره ۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰، صفحه ۲۵-۵۰.

اشرفی پور، محمدعلی (۱۳۹۱)، اثرات توسعه مالی بر فقر و نابرابری درآمدی در ایران، مجموعه مقالات اولین همایش منطقه ای پژوهشها و راه کارهای نوین در حسابداری و مدیریت، تنکابن، ۱۳۹۱.

جابری خسروشاهی، نسیم، محمدوند ناهیدی، محمدرضا، نوروزی، داود (۱۳۹۱)، تاثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال دوم، شماره ششم، بهار، ۱۳۹۱-۲۰۸. دادگر، یداله، نظری، روح اله (۱۳۸۸)، ارزیابی شاخص‌های توسعه مالی در ایران، مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین

پاروگوئه، اوکراین، اندونزی، مصر، هند و بنگلادش تشکیل می‌دهند. لازم به ذکر است بعد از بررسی پایایی متغیرها و نیز انجام آزمون هم انباشتگی در جهت تایید وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل (که البته به دلیل عدم تکرار آزمون‌های مربوطه در مقاله، نتایج آنها گزارش نشده است) در ادامه بعد از انجام آزمون F لیمر و آزمون هاسمن، روش اثرات ثابت در تخمین تایید شد و نتایج حاصل از تخمین مدل در جدول ۵ آورده شده است.

مطابق نتایج بدست آمده در جدول ۵ در گروه کشورهای در حال توسعه با درآمد ۴۵۰۰ دلار به بالا، توسعه مالی بر فقر تاثیر منفی داشته و گسترش تسهیلات نهادهای مالی، امکان کاهش فقر را فراهم ساخته؛ تولید سرانه تاثیر منفی و معناداری بر فقر داشته است، به عبارت دیگر افزایش تولید سرانه باعث کاهش فقر شده است. در حالی که تاثیر شاخص هزینه زندگی بر فقر کشورهای این گروه معنادار نبوده ولی نرخ باسوادی بزرگسالان تاثیر منفی و معناداری بر فقر داشته، چرا که با افزایش سواد، درآمد افراد نیز افزایش و فقر نیز کاهش یافته است.

در گروه کشورهای در حال توسعه با درآمد ۴۵۰۰ دلار به پایین، توسعه مالی و تولید سرانه تاثیر منفی و معناداری بر فقر داشته اند، به طوری که با اعطای اعتبارات بانکی به بخش خصوصی، فقر نیز کاهش یافته و افزایش تولید سرانه در کاهش فقر موثر بوده است. در حالی که شاخص هزینه زندگی تاثیر مثبتی بر فقر داشته است، یعنی با افزایش هزینه زندگی، میزان فقر نیز اندکی افزایش می‌یابد. اما تاثیر نرخ باسوادی بزرگسالان بر فقر این گروه از کشورها معنادار نبوده است؛ چرا که به احتمال زیاد در این گروه از کشورها هزینه فرصت کسب آموزش بالا بوده و با افزایش نرخ باسوادی، فرصت کسب درآمد در مشاغل متناسب با تخصص کاهش یافته و این منجر به کاهش درآمد افراد باسواد شده است.

#### ۵- نتیجه گیری

فقر یکی از خطرناک ترین پدیده‌های اجتماعی است که به معنای نیازمندی و احتیاج انسان ها است. اقتصاددانان فقر را آن سطح درآمدی می‌دانند که به انسان، امکان خرید و مصرف حداقل نیازهای لازم را برای زیستن نمی‌دهد. آنها میزان درآمد سرانه را شاخصی برای اندازه‌گیری فقر و غنای افراد یک جامعه در نظر می‌گیرند. مروری بر ادبیات مربوط به فقر نشان می‌دهد که رشد اقتصادی در کنار سایر عوامل مانند کاهش تورم و بیکاری عاملی تعیین کننده در کاهش

- Ang, J. B., (2010), Finance and inequality: The case of India, *Southern Economic Journal*, 76 (3), 738-761.
- Beck, T., Demirguc-Kunt, A., Levine, R. (2007), Finance, inequality and the poor, *Journal of Economic Growth*, 12 (1), 27-49.
- Cristian, L. (2012), *Annals of the „Constantin Brâncuși” University of Târgu Jiu, Economy Series, Issue 4/2012, Academica Brancusi Publisher, 142-145.*
- Dehejia, R., Gatti, R. (2003), Child labor: The role of income variability and credit constraints across countries. NBER, Working Paper, No. 9018, 12.
- De Hoyos, R.E. (2013), The Effects of Trade Expansion: Poverty and Inequality in Post-NAFTA Mexico, *The Business and Economics Research Journal*, Vol. 6, Issue 1, 103-127.
- Galor, O., Tsiddon, D. (1996) Income Distribution and Growth: The Kuznets Hypothesis Revisited; *Economica* 63, S103-17.
- Guillaumont-Jeannene, S., Kpodar, K. (2011). Financial development and poverty reduction: Can there be a benefit without a cost. *Journal of Development Studies*, 47 (1), 143-163.
- Hassoun, N. (2011), Free Trade, Poverty, and Inequality, *Journal of Moral Philosophy*, 8, (1), 5-44.
- Ho, S.Y., Odhiambo, N.M. (2011), Finance And Poverty Reduction In China: An Empirical Investigation, *International Business & Economics Research Journal – August 2011 Volume 10, Number 8, 103-114.*
- Imran, K., Khalil, S. (2012), Contribution of financial development in poverty reduction through industrial growth. *International Journal of Asian Social Science*, 2 (5), 567-576.
- Kapel, V. (2010), The effect of financial development on income inequality and poverty, Center of Economic Research at ETH Zurich, Working Paper, No 10127, 1-40.
- Kim, H.Y., Lin, S.C. (2011), Nonlinearity in the financial development-income inequality nexus; *Journal of Comparative Economics*, Vol. 39, 310-325.
- Kurniawan, A.Y. (2012), Trade Liberalization Poverty and Income Inequality An Overview, Seminar Paper, Justius Liebig University Giessen, October, 2012.
- Levine, R. (2003), Finance and Growth: Theory, Evidence and Mechanisms, *Journal of Economic Growth*, 1-107.
- Levine, R. (1997). Financial development and economic growth: Views and agenda. *Journal of Economic Literature*, 35 (2), 672-688.
- Liang, Q., Teng, J. Z. (2006), Financial development and economic growth: Evidence from China, *China Economic Review*, 17, 395-411.
- المللی توسعه نظام تامین مالی در ایران، تهران، مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف.
- دل انگیزان، سهراب، سنجر، فرهاد (۱۳۹۲)، بررسی رابطه بین فقر و توسعه مالی در اقتصاد ایران، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، سال سیزدهم، شماره اول، بهار، ۶۵-۸۹.
- دهمدرده، نظر، شکری، زینب (۱۳۸۹)، اثرات توسعه مالی بر توزیع درآمد در ایران، فصلنامه پژوهش ها و سیاستهای اقتصادی، سال هجدهم، شماره ۵۴، تابستان، ۱۴۷-۱۶۴.
- سرگزی، علیرضا، کریم، محمدحسین، نیک بخش، فتانه، سالارپور (۱۳۹۲)، تاثیر آزادسازی تجاری بر فقر روستایی ایران، دوره ۱، شماره ۲، تابستان، ۱۰۹-۱۱۸.
- سن، آمارتیاکومار (۱۳۸۰)، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه حسین راغفر، تهران: انتشارات کویر.
- شاه آبادی، ابوالفضل، امیری، بهزاد (۱۳۹۲)، تاثیر توسعه مالی بر فقر در کشورهای گروه دی هشت، برنامه ریزی و بودجه، سال هجدهم، شماره ۴، زمستان، ۲۷-۴۲.
- شاه آبادی، فاطمه (۱۳۹۱)، بررسی تجربی توسعه مالی بر فقر (مطالعه موردی ایران)، پایاننامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده اقتصاد، ۱۳۹۱.
- شهیدی، آمنه، یآوری، کاظم (۱۳۹۳)، توسعه مالی، موجودی سرمایه، سرمایه‌گذاری خارجی و رشد اقتصادی در ایران، توسعه و اقتصاد، جلد ۲ شماره ۲، ۴۱-۶۸.
- طیبی، سید کمیل، عباسلو، یاسر، بیاری، لیلی (۱۳۸۷)، عوامل تعیین کننده نابرابری اقتصادی در کشور های منتخب اسلامی با تأکید بر نقش اقتصاد اسلامی، مجموعه مقالات همایش اقتصاد اسلامی و توسعه، ۱۳۸۷.
- صامتی، مجید، سجادی، زهرالسادات (۱۳۹۱)، بر توسعه مالی بر نابرابری توزیع درآمد: مطالعه موردی منتخبی از کشورهای در حال توسعه، اقتصاد و توسعه، دوره ۷، شماره ۱۴، زمستان، ۱۲۹-۱۵۰.
- علمی، زهرا، آریانی، فائزه (۱۳۹۱)، اثر توسعه مالی بر توزیع در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، توسعه اقتصادی، شماره هفتم، پاییز، ۲۹-۵۰.
- هوشمند، محمود، دانش نیا، محمد (۱۳۹۰)، تاثیر توسعه مالی بر رشد اقتصادی در ایران، دوفصلنامه اقتصاد پولی، مالی (دانش و توسعه سابق) دوره جدید، سال هجدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان، ۴۲-۵۵.
- Aghion, P., Bolton, P. (1997) a theory of Trickle-Down Growth and Development; *Review of Economic Studies*, 64, 323-351.

یادداشت‌ها

- <sup>1</sup> Lewis
- <sup>2</sup> Dehejia and Gatti
- <sup>3</sup> Beck et al
- <sup>4</sup> Ravallion
- <sup>5</sup> Levine
- <sup>6</sup> Rajan and Zingales
- <sup>7</sup> Sen
- <sup>8</sup> World Bank
- <sup>9</sup> Cristian
- <sup>10</sup> Van Hagen and Zhang
- <sup>11</sup> Guillaumont and Kpodar
- <sup>12</sup> Levine
- <sup>13</sup> Ho and Odhiambo
- <sup>14</sup> Galor and Tsiddon
- <sup>15</sup> Perotti
- <sup>16</sup> Aghion and Bolton
- <sup>17</sup> Information Asymmetry
- <sup>18</sup> Stiglitz
- <sup>19</sup> World Bank
- <sup>20</sup> Jalilian and Kirkpatrick
- <sup>21</sup> Uddin et al
- <sup>22</sup> De Hoyos
- <sup>23</sup> Imran and Khalil
- <sup>24</sup> Ordonez
- <sup>25</sup> Kurniawan
- <sup>26</sup> Kim and Lin
- <sup>27</sup> Guillaumont-Jeannene and Kpodar
- <sup>28</sup> Ping and Heng
- <sup>29</sup> Hassoun
- <sup>30</sup> Ang
- <sup>31</sup> Kapel
- <sup>32</sup> Least Square Dummy Variable
- <sup>33</sup> Hasan et al

- Ordonez, P. (2012), Financial development and poverty: A panel data analysis, Borradores De Economia Y Finanzas. Working Paper, No. 10024, 122-135.
- Perotti., R. (1993), Political Equilibrium, Income Distribution, and Growth; Reviwe of Economic Studies 60 (4), 775-76.
- Ping, Y., Heng, W. (2011), Cause Analysis of Financial Development on Income Gap; Energy Procedia, Vol. 5, 1827-1830.
- Rajan, R., Zingales, L. (2003), Saving capitalism from the capitalists: Unleashing the power of financial markets to create wealth and spread opportunity. New York: Crown Business, 8.6.
- Ravallion, M. (2001), Growth, inequality and poverty: Looking beyond average. World Development, 29 (11), 1803 -1815.
- Todaro, M. (1997), Economic; Development; Sixth edition. N.Y: Addison Wesley Longman Ltd.
- Uddin, G. S., Muhammad, Sh., & Mohamed, E. H. A. (2013). Financial development and poverty reduction nexus: A cointegration and causality analysis in Bangladesh. MPRA .Paper Number, No.94264, 1- 31.
- Von Hagen, J., Zhang, H. (2014), Financial Development, International Capital Flows, and Aggregate Output, Journal of Development, 106, 66-77.
- World Bank (1990). World development report. New York: Oxford University Press. p. 68.